



شما معمولاً بازیگر گزیده کاری هستید. چرا پیشنهاد بازی در سریال «مینو» را پذیرفتید؟

برای بازی در سریال‌ها وسواس و دقت لازم را در انتخاب آنها دارم و معمولاً پیشنهادهایی را می‌پذیرم که برای مخاطب جذاب بوده و ملاک‌های فنی در آن رعایت شده باشد. سریال «مینو» ویژگی‌هایی داشت که آن را قبول کردم. چراکه متفاوت‌تر از سریال‌هایی بود که تا کنون از تلویزیون پخش شده است.

از جمله این ویژگی‌ها این است که قصه این سریال عاشقانه جذابیت خاصی برایم داشت و برای من دوست داشتنی بود چرا که کاراکتر رضا که نقش آن را ایفا می‌کنم، یک کاراکتر عاشقانه، صادق، ساده و درواقع به شدت جسور است که به دنبال ششش تا پای جان می‌جنگد.

**درباره فضای جنگی و مضمون دفاع مقدس در سریال «مینو» چه برداشتی دارید؟**

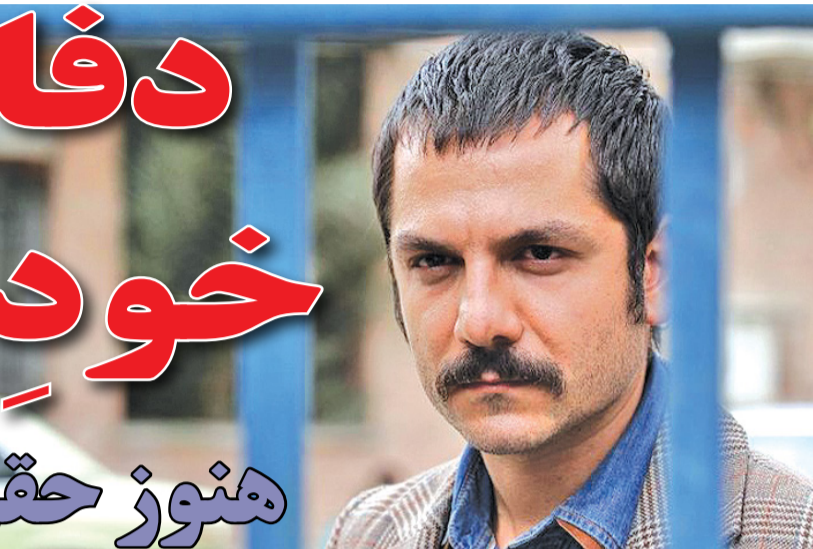
از قسمت پانزدهم این سریال ماهیت قصه تغییر می‌کند و تا پایان آن ادامه دارد. قصه سریال «مینو» در این مقطع با وقوع جنگ در جنوب کشور به ویژه در آبادان و خرمشهر همراه می‌شود. مخاطب ناگهان شاهد اولویت‌های مشترک بین آدم‌ها می‌شود و آن هم یک نوع عشق به وطن، خاک و میهن است که همه یکپارچه به دفاع از کشور باور دارند. در حقیقت از قسمت پانزدهم به بعد روایت دفاع مقدس در این سریال رو به اوج می‌رود و اتفاقات عجیبی می‌افتد که مخاطبان این سریال را غافل‌گیر خواهد کرد. ماهیت دفاع مقدس یک جوهرایی خود عشق است.

قصه سریال «مینو» یک اثر متفاوت دفاع مقدس است که تا حالا کمتر در تلویزیون در قالب یک سریال به آن پرداخته شده است. تصویر محاصره ۴۵ روزه مردم خوزستان در آغاز دفاع مقدس در این سریال و دفاع جانانه آنان در مقابله دشمن که به تصویر کشیده شد برای من بسیار جذاب بود.

**«مینو» یک سریال عاشقانه در ژانر دفاع مقدس است که این شب‌ها از شبکه یک سیما پخش می‌شود. این سریال در قالب یک درام عاطفی و خانوادگی، ایثار و مقاومت مردم آبادان و خرمشهر را در دوران دفاع مقدس به تصویر کشیده است. عباس غزالی، از بازیگران بی‌حاشیه اما جوان و خوش استعداد سینما و تلویزیون ماست که در سریال «مینو» نقش آفرینی می‌کند. به بهانه پخش این سریال، با عباس غزالی گفت و گو کردیم که از نظر می‌گذرد.**

## گفت‌وگوی کیهان با «عباس غزالی»

### به بهانه بازی در سریال «مینو»



**بازی در نقش یک جوان پرشور خرمشهری چه تأثیری بر شما دارد و چطور توانستید به این نقش نزدیک شوید؟**

من متولد تهران هستم اما به شدت ارادت خاصی به مردمان جنوب دارم و به همین خاطر این نقش را پذیرفتم و سعی کردم که لحن و گویش صحبت کردن من نزدیک به لحن و آهنگ و گویش آن منطقه (خرمشهر و جنوب) شود. البته در این مورد خاص، یعنی لهجه جنوبی، ابتدا کارگردان سریال به دلایلی نمی‌پذیرفت که در دیالوگ‌ها من با لحن و گویش جنوبی صحبت کنم اما بعد از اینکه کیفیت موضوع را با او در میان گذاشتم متقاعد شد که این کار انجام شود.

سریال مینو پیدا کردم. فکر می‌کنم برای مخاطبان هم یک کاراکتر جذاب و دوست داشتنی است. رضای قصه مینو کاراکتری است که تا پای جان برای رسیدن به هدفش می‌جنگد. به گونه‌ای که برای احساس من یک هم‌پوشانی بین نقش رضا توانسته بین مردم و تلویزیون ارتباط خوبی برقرار کند، چراکه فکر می‌کنم که مردم این روزها

نسبت به گذشته کمی از تلویزیون فاصله گرفته‌اند و این نوع سریال‌ها می‌تواند دوباره تلویزیون را به مردم نزدیک کند. مطمئن هستم که مردم، هنرمندان ایران و برنامه‌های تلویزیون ایران را بیشتر از هنرمندان خارجی و تلویزیون‌های خارجی دوست دارند.

**تجربه بازی در یک سریال تلویزیونی پس از مدتی دوری از این عرصه چگونه بود؟**

بله، من دو سال از فعالیت و بازی در سریال‌های تلویزیونی دور بودم. اما خوشبختانه با بازی در این سریال توانستم ارتباط خوبی را با مخاطبان برقرار کنم. به‌طوری که هم‌اکنون و در زمان پخش این سریال ضمن ارتباط با کارگردان به تماشای آن می‌نشینم و بین مردم هم که حاضر می‌شوم می‌بینم که تعریف خاطر بسیار خوبی به این سریال پیدا کرده‌اند و مرا مورد محبت و لطف خود قرار می‌دهند.

**از وضعیت تولید سریال «مینو» و دشواری‌های کار ساخت آن خبر دارید؟**

مجموعه «مینو» از نظر مسائل و امکانات تولید و بودجه یکی از فقیرترین سریال‌های تلویزیون است. به دلیل کمبود بودجه بیشتر

زمان فیلمبرداری لوکیشن‌های این سریال یک مجموعه دفاع مقدس است به مدت شش ماه در محیط‌های بازسازی شده در تهران تصویربرداری شد و فقط دو هفته ما در منطقه خرمشهر بودیم. اما علی‌رغم کمبود بودجه، خوشبختانه عاشق و صمیمیت عوامل سریال، کیفیت تولید این مجموعه چند برابر سریال‌های دیگر تلویزیون شد و با توجه به باز خورد آن در جامعه تا حالا موفق هم بوده است.

**به نظرتان دلیل رضایت مخاطب از این سریال چیست؟**

برنامه‌های خوب تلویزیونی مثل سریال «مینو» که قصه‌اش از درون مردم برخاسته و قصه دلچسبی است می‌تواند مردم را پای تلویزیون بنشاند. به نظر مردم سریال مینو با همراه کردن داستان عاشقانه و حماسه دفاع مقدس که تا حالا کمتر در تلویزیون شاهد این نوع داستان‌ها بودیم توانسته مخاطبان بیشتری را جذب کرده و موجب رضایت آنان شود.

**یک از نیازهای امروز سینما و تلویزیون ما، پرداختن به قهرمانان ملی است. جایگاه قهرمان در سریال «مینو» چگونه است؟**

به نظر من کاراکتر رضا شکرری در سریال مینو یک چهره قهرمان متفاوت در دوران دفاع مقدس است. مخاطبان این سریال در ادامه چهره جدیدی از رضا را خواهند دید که با رسوا ساختن کاراکتر عماد که به عنوان جاسوس عراقی در این سریال نشان داده می‌شود قهرمان ویژه سریال مینو خواهد شد.

**درباره فعالیت‌های سینمایی خود توضیح دهید.**

در حال حاضر دو فیلم سینمایی را آماده‌اگران دارم. فیلم سینمایی «شب لوزه» به کارگردانی

## مهدی همایونفر، تهیه‌کننده:

# «مینو»

## روایتگر عشق، ایثار و مقاومت مردم خرمشهر

تهیه‌کننده سریال «مینو» گفت: این سریال، رشادتها و مقاومت جانانه مردم بی‌دفاع خرمشهر و آبادان را در آغازین روزهای جنگ تحمیلی به تصویر کشیده است.

مهدی همایونفر تهیه‌کننده سریال «مینو» در گفت‌وگو با خبرنگار کیهان ضمن تشریح ابعاد تولید این مجموعه گفت: سریال «مینو» داستانی متفاوت از عشق و وطن‌دوستی مردمان جنوب کشورمان است که در نخستین روزهای جنگ تحمیلی جانانه و با کمترین امکانات دفاعی از شهر و دیار و ناموس خود دفاع کردند.

وی با اشاره به اینکه سریال «مینو» در ۲۷ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای تهیه و تولید شده است گفت: موضوع کل داستان این سریال مربوط به روزهای دفاع مقدس است که شخصیتی به نام رضا که عباس غزالی در آن ایفا نقش کرده است از جوانان جسور و غیور جنوب است که در تلاطم عشقش به دختردایی‌اش مینوست، اما داستان سریال در ادامه با وقوع جنگ تحمیلی وارد فاز جدیدی می‌شود. داستان سریال از قسمت پانزدهم تا پایان کاملاً دست‌خوش تغییرات می‌شود که برای مخاطبان جذاب‌تر خواهد شد.

تهیه‌کننده سریال «مینو» با عنوان اینکه اگرچه مجموعه مینو با حال و هوای عشقی بین رضا و مینو آغاز شده اما داستان ازقسمت پانزدهم تا پایان این سریال وارد فاز جدی و جدید خود که فضای جنگ و دفاع مقدس مردم آبادان و خرمشهر است می‌شود.

وی همچنین درباره مراحل ساخت این سریال گفت: با حمایت و مساعدت سازمان اوج و موسسه روایت فتح کار تولید این مجموعه از اردیبهشت سال گذشته شروع شد و پس از هفت ماه فیلمبرداری آن به پایان رسید و تقریباً از اواخرسسال ۹۶ کار تدوین این سریال انجام شد و نهایتاً خرداد امسال هم کارهای مونتاژ و موسیقی آن را انجام دادیم.

همایونفر همچنین گفت: بیشتر لوکیشن‌های این سریال، دکورهای بازسازی شده فضای دفاع مقدس در تهران و بوستان ولایت بود و فقط به مدت ۱۵ روز درخرمشهر فیلمبرداری کردیم. تهیه‌کننده سریال «مینو» با انتقاد از سازمان صداوسیما و عدم حمایت این سازمان از روند تولید سریال مینو گفت: با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری در حمایت و پشتیبانی از تولید مجموعه‌هایی با مضمون دفاع مقدس و دستور موکد ایشان به دست‌اندرکاران و مسئولان فرهنگی کشور متأسفانه سازمان صداوسیما به غیراز بخش این سریال حمایتی از ما نکرد.



## نگاهی به فیلم «بمب؛ یک عاشقانه»

# چطور می‌توانیم از «بمب» یک عاشقانه بسازیم؟!\*

محمد رضا محقق

می‌نماید: پسر بچه‌ای در حین بمباران و وضعیت قرمز که همه اهالی ساختمان در پناهگاه دور هم جمع شده‌اند، عاشق دختر همسایه‌شان می‌شود. لادب یک «گاه شاعرانه کنه به جنگ یا مفاهیمی همچون مرگ، رنگ و بوی دیگری می‌دهد»: از اینجاست که فیلم یک موقعیت گسسته را شکل می‌دهد و وارد فضای مدرسه می‌شود و کل حال و هوایش عوض شده و وارد هجو و فانزری- و طنز- می‌گردد. فیلم لادب می‌خواهد نگاهی کنایه‌آمیز به وضعیت آن سال‌هاز بچه مدرسه‌ای‌ها هم داشته باشد. که البته به دلیل کینه‌های شخصی فیلمساز از بعضی چیزها و برخی مفاهیم و موقعیت‌ها، عملاً کارکرد خودش را از دست می‌دهد و دافعه برانگیز می‌شود.

فیلم «بمب» به خصوص در آغاز، سکانس‌ها و پلان‌های کارت پستالی و مثلاً نوستالژیکی را تدارک می‌بیند که در ادامه روایت، هیچ کارکردی ندارد و البته کند بودن ریتم فیلم هم مزید بر علت می‌شود و حال و همراهی را از مخاطب می‌گیرد. اما شاید بتوان یکی از مهم‌ترین گره‌ها و مشکلات جدی فیلمنامه را در بی‌وجهی و زمخت و ابتر بودن رابطه میان زوج جوان ردیابی کرد؛ در اینجا ما با بدترین بخش گسسته فیلم روبرویم، رابطهای که اصلاً معلوم نیست آغاز و انجامش چه بوده، چرا به بن‌بست و سردی و بی‌تعلقی کشیده شده و اصلاً جایگاهش در فیلم چیست. مختصر آلمان‌ها و افکت‌هایی هم که در فیلم جاسازی شده بیش از حد سهل‌انگاره و سست است و بعید است حتی مخاطب سهل گیر و ساده پسند را هم قانع کند.

البته فیلم بمب خیلی کوچکتر از آن است که بتواند ادعاهای ایدئولوژیک قلبنیه را در خود بپروراند ولی فیلم چنین کاری کرده و چنان ادعاهایی را در خود تلبزار نموده و جا به جا به مخاطب یادآوری می‌کند! که البته این مسئله،

## \* «بمب» فیلم ابتر و گسسته‌ای است و ضعیف، خیلی ضعیف! از فضای هجوآمیز و طنانانه و عریان مدرسه با آن همه‌اشارات و کنایات و لودگی‌های تند و رادیکال مدیر و ناظم و معلم‌ها گرفته تا قاب بندی‌های شیک و زمخت و نوستالوژی گرا»ی فیلم از دهه شصت و دوران جنگ، که رسماً فیلم را هم از نفس می‌اندازد و هم در یک دو قطبی عجیب و گسستگی مهیب گرفتار می‌کند تا معایب و نقایص دیگر.

بیشتر و بیشتر از همه در سکانس‌های برت افتاده و بیرون زده مدرسه و حالت دفرمه و هجوآلود آن فضا رخ می‌نماید.

اینکه آیا ما یک اثر ضد جنگ روبرویم؟ آیا در حال نقد و تخریب و هجو فضای آموزشی دهه شصت هستیم؟ اینکه آیا نیم نگاهی به تلخی‌های حضور سربازان در جنگ داریم و فارغ از همه مفاهیم آرمانی و ارزشی، در حال نمره دانی مکانیکی و صرفاً دنیایی- بر اساس معادلات ماتریالیستی- به جنگ و تبعاتش هستیم؟ اینکه اساساً تصویر و تصور ما از خود جنگ چه بوده و چه شده و چه هست، تا بعد برسیم به مفهوم ضد جنگ و بستیم که آیا دریافت و فهمی استاندارد از این مقوله داریم یا نه؟ و مهم‌تر از همه اینکه این تصویرسازی سینمایی آیا اساساً بر پایه یک درک و دریافت قابل تبیین هست یا نه، بالکل همگی روی هواییم و معلق در فضا؟! حالا گیریم که این فضا، با پلان‌های کارت پستالی فیلم بمب، تزئین هم شده باشد یا نشده باشد!

گفتمیم که «بمب، یک عاشقانه» فیلم چندپاره، گسسته، کند و ابتری است، و شاید این کندی و ابتر بودن بیشترین و دقیق‌ترین وجه فیلم باشد. ما دقیقاً با یک چند پاره روبرویم و این را هم باید بگوییم که این مختصات

بد و نقص‌های وخیم، بی‌شش و بی‌سخت از اینکه به مفاهیم و محتویات فیلم مربوط باشد، به مقوله فرم و ارزش‌های سینمایی اثری هم‌گردد. در واقع و به عبارت دیگر اصلاً نیازی نیست وارد بحث‌های فرامنتی یا نقد مبتنی بر مفاهیم محتویات فیلم شویم چرا که فقدان فرم و ساختار لزان و نامستحکم فیلم اصلاً راهی به دیار بحث‌های ایدئولوژیک فیلم باقی نمی‌گذارد و به تعبیر دیگر بحث بمب اصلاً به آن مقولات نمی‌رسد و در همین ابتدای فرم متوقف می‌ماند!

البته فیلم برای لایوشانی این نکات، انصافاً تمهیدات خوبی را تدارک دیده و مقدمات جذابی را فراهم کرده؛ زوج بازیگران فیلم جدایی نادر از سیمین، نماهای کارت پستالی محمود کلاری، بازی خود او، بخش گسسته طنز- هجو- فیلم با حضور بازیگر معروف شب‌های برره- سیامک انصاری- و البته موارد دیگری که ردیف کردنش در اینجا دردی را از «بمب» دوا نمی‌کند!

ای کاش وقتی با یک فیلم ایدئولوژیک و محتوای‌دهی مثل «بمب» روبرویم، می‌توانستیم- امیدوار باشیم که لاف‌لاف مقدمات و ابتدائیات فرم و تصویر و ادوات سینمایی- حداقل نکشیم، اگر نه فرم- لحاظ شده باشد، نه اینکه ما با مجموعه تصویری روبرو باشیم که همه چیز را از قبل در ذهن ما فرض کرده و هیچ چیز را تدارک نندید جز زیبایی بصری دهه شصتی با حرکت دوربین شاعرانه و قاب بندی‌های کارت پستالی! خوب، این چه کاری است؟! هر فتمیم نمایشگاه نقاشی یا شهرک‌های سینمایی یا آلبوم‌های خانوادگی‌مان را زل می‌زدیم- خیلی هم دقیق تر ومستندتر و جذاب‌تر و البته «نوستالژیک‌تر» از فیلم شما دوستان هم بودا گاف‌های شما را هم نداشتا!

به هر حال، «بمب، یک عاشقانه» دومین اثر پیمان معادی- که به عنوان یک بازیگر مورد احترام نگارنده است- در مقام کارگردانی پس از تجربه‌هایی که در حوزه نویسندگی و بازیگری داشته، فیلم چندپاره، گسسته، کند و ابتری است و شاید این کندی و ابتر بودن بیشترین و دقیق‌ترین وجوه فیلم باشد، ما دقیقاً با یک چند پاره روبرویم.

از فضای هجوآمیز و طنزانه مدرسه با آن همه اشارات و کنایات و لودگی‌های تند و رادیکال مدیر و ناظم و معلم‌ها گرفته تا قاب بندی‌های شیک و زمخت و «نوستالوژی گرا»یی فیلم از دهه شصت و دوران جنگ، که رسماً فیلم را هم از نفس می‌اندازد و هم در یک دو قطبی عجیب و گسستگی مهیب گرفتار می‌کند.

معلوم است که نه در مقام نویسندگی و نه در مقام کارگردانی توجه با توانایی فایق آمدن بر این دو گانه نادرست وجود نداشته است.

خوب، در خلاصه داستان فیلم آمده است: در میانه سال‌های جنگ و در اوج بمباران های تهران، روزگار با بیم و ترس می‌گذرد. اما عشق و دل‌دادگی و زندگی

وی افزود: شبکه‌های ماهواره‌ای با همه توان حرفه‌ای و بودجه عالی چون در فضای کشور ما تنفس نمی‌کنند قهلاً آن ارتباط عمیق و لازم را با مردم ما برقرار نمی‌کنند. مردم ما یک سرمایه ارزشمندی هستند که این سرمایه در اختیار ماست... این نقیصه و ضعف در همه برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای وجود دارد و این ناتوانی ما

بوده که نتوانستیم از این فرصت استفاده کنیم. شاید صدها کارشناس در اختیار داشته باشید و این ظرفیت در اختیار شبکه‌های ماهواره‌ای نیست. برنامه‌های خوب‌مان را معرفی کنید؛ از یک برنامه تلویزیونی اونوس ساخته نشود و شبکه دیگر، برنامه‌های شبکه دیگری را معرفی کند.

ایرج (پیمان معادی) و میترا (لیلا حاتمی) زن و شوهری فرهنگی هستند که در تهران سال ۶۶ و در میانه بمباران‌ها دچار سردی شده‌اند و قهر کرده‌اند. آنها آن قدر به انتها رسیدند که حتی پس از شنیدن صدای آژیر قرمز هم به پناهگاه نمی‌روند و چیزی برای از دست دادن ندارند. از طرفی یکی از شاگردان ایرج در نوجوانی عاشق دختر همسایه شده است و به همین دلیل معتقد است که بمباران را دوست دارد و در این مسیر به خطرهای کودکانه دست می‌زند. البته هنوز سوزی هم هست که مربوط می‌شود به عشق میان سرباز کشته شده در جنگ و دختر وامانده در میانه حسرت و دلدادگی!

خوب، البته قصه فیلم در واقع با هیچ‌یک از این خرده پیرنگ‌های ابتر و بی‌حال شروع نمی‌شود و فقط وقتی نشانه‌های شروع را می‌بینیم که نتیجه روایت فیلم رخ



## یک کارشناس رسانه مطرح کرد

# اقداماتی که «افق» برای «افق شدن»

## باید انجام دهد

مجتبی بزرگ رئیس فرهنگسرای رسانه ادامه داد: نکته مهم

دیگر در شبکه افق که باید به آن توجه کنیم این است که ما باید همواره نبض جامعه را در دست داشته باشیم و بفهمیم گفت‌مان غالب در فضای جامعه چه دغدغه‌هایی دارد و منطق با فضا و جریان جامعه حرکت کنیم. مردم باید حس کنند مسائل‌شان در شبکه‌های مختلف مطرح می‌شود و رسانه، زبان گویای مردم است. در این صورت، مردم قطعاً اقبال نشان می‌دهند و سعی می‌کنند وقت‌شان را طوری تنظیم کنند تا از برنامه‌های آن شبکه استفاده نمایند. حسن این است که در سال‌های گذشته یک کوتاهی در معرض تولیدات ارزشمند صداوسیما بوده است. به عبارت روشن‌تر در سازمان صداوسیما برنامه‌های خوبی تولید می‌شود اما نتوانستیم آن‌طور که باید و شاید آنها را معرفی کنیم و مردم بدانند برنامه‌ای این چنینی وجود دارد.

وی افزود: شبکه‌های ماهواره‌ای با همه توان حرفه‌ای و بودجه عالی چون در فضای کشور ما تنفس نمی‌کنند قهلاً آن ارتباط عمیق و لازم را با مردم ما برقرار نمی‌کنند. مردم ما یک سرمایه ارزشمندی هستند که این سرمایه در اختیار ماست... این نقیصه و ضعف در همه برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای وجود دارد و این ناتوانی ما بوده که نتوانستیم از این فرصت استفاده کنیم. شاید صدها کارشناس در اختیار داشته باشید و این ظرفیت در اختیار شبکه‌های ماهواره‌ای نیست. برنامه‌های خوب‌مان را معرفی کنید؛ از یک برنامه تلویزیونی اونوس ساخته نشود و شبکه دیگر، برنامه‌های شبکه دیگری را معرفی کند.

## لزوم تحول در مرکز سینمای مستند و تجربی وزارت ارشاد

سعید رضایی

صف‌های طولانی تماشای آثار مستند در جشنواره‌ها، نشان‌دهنده افزایش روزافزون میل به تماشای آثار مستند در ایران است. همین موضوع جایگاه مرکز گسترش را بیش از گذشته در شکل‌گیری آینده سینمای ایران به نمایش می‌گذارد.

تحول مدیریتی در مرکز گسترش می‌تواند بزرگ‌ترین فرصت برای دگرگونی سینمای مستند ایران باشد. تحول در مدیریت این مرکز، به صورت مستقیم بر تحول در سینمای مستند نقش دارد.

پس از اولین گام، حسین انتظامی باید به گزینهای فکر کند که در کارنامه‌اش، نشان داده باشد که توانایی ایجاد تحول را دارد. دومین موضوع مهم این است که مدیر مرکز گسترش باید مانند سینمای مستند که مرکز کشف استعدادهای جوان در مستندسازی است، توانایی ارتباط با جوانان مستندساز را داشته باشد و حداقل با روحیات جوانان مستندساز آشنا بوده و جنس نگاه آنها را به سینمای مستند، درک کند. چابکی در مدیریت، سومین محوری است که در تصمیم‌گیری برای جایگزین مهدی طباطبایی‌نژاد اهمیت دارد. مدیر آتی مرکز گسترش باید به این مرکز چابکی و طراوت بدهد. انتخاب درست سرپرست سازمان سینمایی می‌تواند آینده روشنی برای سینمای مستند و سینمای کشور در رقم رقل، بزند.



می‌تواند در این راستا نقش بسزایی ایفا کند. وی خاطرنشان کرد: شبکه‌افق مهم‌ترین رسالتی که برعهده‌اش است برمی‌گردد به این نکته که این آرمان‌ها را یک بار مجدداً مورد توجه قرار دهد و بدون این نگرانی که برخی خوششان نیاید خیلی بدبینانه وارد میدان شود. آسیب‌شناسی کنیم که نتوانستیم به برخی از آرمان‌های انقلاب برسیم. بازتولید فرهنگی انقلاب یک مقداری ناموفق بودیم که بخش عظیمی از این ناکامی به رسانه‌ها برمی‌گردد.

اسماعیلی با اشاره به الزامات گفت‌مان انقلاب اسلامی که وظیفه شبکه افق است گفت: طبیعتاً برای طرح پررنگ گفت‌مان انقلاب اسلامی در رسانه الزاماتی وجود دارد. یکی اینکه ناگزیر هستیم بدبینانه از انقلاب اسلامی را معرفی کنیم و ارجاع بهمیم به شخصیت‌ها و سلوک اجتماعی‌شان در زندگی فردی‌شان. یعنی از آنها دعوت کنیم در شبکه افق حاضر شوند و با مردم صمیمانه صحبت کنند از آنها خواسته شود تا حواشی و نقاط ضعفی که در این چند سال داشتیم را یادآور شوند و نسخه‌های کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدتی

رایزنی‌ها درباره مدیر مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی آغاز شده است. سید مهدی طباطبایی‌نژاد که بیش از پنج سال است بر مسند مهمترین مرکز تولید مستند ایران تکیه زده، در مصاحبه‌ای از احتمال تغییر خود و اینکه قرار است به صداوسیما بازگردد، سخن گفته. تغییر در مدیریت مرکز گسترش مستند و سینمای تجربی، اولین و شاید مهم‌ترین تصمیم سرپرست سازمان سینمایی خواهد بود.

اکنون بیش از اینکه مرور کارنامه طباطبایی‌نژاد در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، اهمیت داشته باشد، که البته کارنامه پربرای هم نیست، این بحث که چه کسی جایگزین وی خواهد شد، اهمیت پیدا کرده است.

مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، بعد از بنیاد فارابی دومین زیر مجموعه قدرتمند و مهم سازمان سینمایی است و سکاندار سینمای مستند در ایران محسوب می‌شود. این مرکز همچنین متولی برگزاری جشنواره سینما حقیقت است، جشنواره‌ای که برند جشنواره‌های مستند در ایران به شمار می‌رود. از سبوی دیگری، چند سالی است که مخاطبان عام سینما به سینمای مستند و تماشای این

گونه آثار در سال‌های سینما تمایل پیدا کرده‌اند.